

تظاهر به دانایی



احمد غلامی

در فیلم «تصنیف باستر اسکرکاز» ساخته برادران کوئن که ششش ایزود دارد، در ایزود دوم داستان تلخ و حیرت‌انگیزی روایت می‌شود. گروه نمایشی دونفره با یک کاری از یک منطقه به منطقه دیگر می‌روند و یکی از آنها نمایشی تک نفره و خطابه‌ای اجرا می‌کند که پایان تکرار شونده همه آن خطابه‌ها جمله آخرین سخنرانی آبراهام لینکلن در کنتسبورگ است: «این ملت، ذیل سایه پروردگار دوباره آزاد متولد نشود؛ و اینکه دولت مردم از سوی مردم برای مردم از صفحه روزگار محو نشود». مرد جوانی که نمایش را اجرا می‌کند، نه دست دارد و نه پا، تکه‌گوشتی است با یک سر و چهره‌ای هولناک. هیئت رعب‌انگیز او سهم عمده‌ای در حضور تماشاگران دارد. بعد از اجرای کوتاه نمایشی که فقط یک بار در شب برگزار می‌شود، پیرمرد کلاه خود را در میان جمع می‌گرداند و پول نمایش را جمع‌آوری می‌کند. روزگار بخور و نمیری دارد؛ اما همین روزگار هم با حضور نمایش دیگری که در آن منطقه کاسبی آسان را از رونق انداخته، تهدید می‌شود. مردی مرغی را تعلیم داده که حساب و کتاب می‌داند. وقتی می‌گوید هشت به‌علاوه هشت، مرغ می‌دود و به عدد ۱۶ نسوک می‌زند. جمعیت هورا می‌کشد و صدای قهقهه‌ها بلند می‌شود. اگر نمایش مرد جوان و فریادهای آخرالزمانی‌اش و رعبی که در دل‌ها برمی‌انگیزت، موجب حضور تماشاگران بود، این بار مرغ نادان است که تظاهر به دانایی می‌کند و موجب شعف مردم می‌شود و آنها را با همه رنج‌هایشان در زمان حال به خوش‌باشی دعوت می‌کند.

جهان امروز، جهان سیاست‌مداران نادان است که هریک به شکلی گاه کمیک و رعب‌انگیز و گاه صرفاً کمیک مردم را گرداگرد سیاست جمع می‌کنند، نه برای خلق سیاست؛ بلکه برای سرگرم‌ساختن آنها، برای رسیدن به قدرت و صیانت از ثروت. این یک وضعیت جهانی است. در همین وضعیت جهانی است که برخی دولت‌های منطقه، چه آنان که دموکراسی ندارند و چه آنان که شبه‌دموکراسی‌اند، قادرند با اجرای نمایش‌های دست‌دوم مردم راسرگرم کنند. اگر دموکراسی‌ها در دولت‌های جهانی معنا و اعتبار خود را از دست بدهند، بدون شک مردمی که در راه دموکراسی مبارزه می‌کنند، راه دشواری پیش‌رو خواهند داشت. الگوی دموکراسی، الگویی جهانی است. هر کم و کاستی که در آن راه پاید و به هر صورت که تقلیل پیدا کند، آسیب آن جهانی خواهد بود و به دولت‌های اقتدارگرا این فرصت و بهانه را خواهد داد که در مقابل رقبای آزادی‌خواه خود دست بالا را پیدا کند. دموکراسی ارزشی جهانی است؛ همان چیزی که مکرون و ترامپ برای آن پیشیزی ارزش قائل نیستند. و اگر به آن تظاهر می‌کنند، صرفاً به دلیل سنت آزادی‌خواهی است که در این کشورها ریشه دوانده است. اگر آزادی و آزادی‌خواهی به انقلاب فرانسه بازمی‌گردد، آزادی در آمریکا بیش از انقلاب آن به چهره برجستهای مانند آبراهام لینکلن بازمی‌گردد. بگذریم. برگردیم به فیلم «تصنیف باستر اسکرکاز» و پیرومدی که وقتی می‌بیند با حضور چنین رقیبی (مرغ نادان) که تظاهر به دانایی می‌کند، دیگر از دست او و فریادهای آخرالزمانی بازنگرش کاری ساخته نیست، دست به معامله‌ای بزرگ می‌زند و مرغ نادان متظاهر به دانایی را می‌خرد. می‌داند حالا دیگر اوضاع عوض شده است و نیازی به بازیگری که سرپا باشد و مانند شیخی بر روی دوشش سنگینی کند، وجود ندارد. باید از شر این شیخ و سنگینی‌اش خلاص شود. دوره و زمانه عوض شده است. دیگر کسی در پی حل معمای هستی نیست. کسی به سنت و تاریخ نمی‌اندیشد. خوش‌بودگی و قهقهه‌های گذرا برای رفع کسالت کافی است. دوراناختنی‌ها را هرچه زودتر باید دور ریخت. پیرمرد گاری‌اش را در روزی برقی کنار رودخانه نگه می‌دارد و قبل از اینکه تصمیم خود را عملی کند، برای اطمینان از نتیجه کارش از روی پل، سنگی را به درون رودخانه می‌اندازد. مرد جوان با چشمانی هراسان رفتار پیرمرد را دنبال می‌کند. او به سرنوشت محتوم خود پی برده است. مرغ در قفس در کنار او است و او باید از روی صندلی خود بر خیزد، نه به اراده خود، بلکه به اراده تغییر سیاست. او دیگر کالایی درانداختنی شده است. مردم آمریکا دیری است که پیکره آبراهام لینکلن را به رودخانه انداخته‌اند.

بهترین سند برای تأیید این ادعا حضور بایدن و دونالد ترامپ در سیاست آمریکا است؛ مرغ‌های نادانی که تظاهر به دانایی می‌کنند. در فرانسه مکرون نیز اوضاع به همین گونه است.

<div>شنبه ۲۵ فروردین ۱۴۰۳</div>
۴ شوال ۱۴۴۵
۱۳ آوریل ۲۰۲۴
سال بیست‌ویکم
شماره ۴۸۰۷
۲۰ هزار تومان
۱۲ صفحه

شرق

روزنامه

در «شرق» امروز می‌خوانید: سفر صدراعظم آلمان به چین در میان چالش‌های اقتصادی داخلی و خارجی یکن؛ پروژه ناتمام چین • رایحه زمان: بیونگ چول هان در جست‌وجوی زمان ازدست‌رفته

«شرق» از تأثیرپذیری **فضای سیاسی و دیپلماتیک جهان** از پاسخ احتمالی ایران به ترورهای اسرائیل گزارش می‌دهد

در آستانه پاسخ تهران؟



این گزارش را در صفحه «ایخوانید، عکس، مجبور، خاک‌باز ایران»

یادداشت

سرِ چشمه شاید گرفتن به بیل



مهرداداحمدی‌شیخانی

داشت و به همین دلیل مساجد مختلفی از گذشته‌های دور در خود دارد و حالا هم یک پارک در آن است که یکی از خیرین منطقه، زمین آن را وقف کرده است. اما آنچه حالا این‌محله قدیمی را نُقل مجالس کرد، تلاش شهردار تهران بود برای ساختن مسجدی در این پارک و بنا به اخبار قطع‌کردن درختانی در محوطه آن، به همین بهانه ساخت مسجد که واکنش‌هایی گسترده را در پی داشت، تا آنجا که دو طومار برای آن تهیه و امضا شده. طومار اولی، درخواست از قوه قضائیه بود برای جلوگیری از تخریب پارک که در زیر خاک آن محوطه‌ای باستانی قرار دارد و طومار دوم که اخیراً تهیه و امضاکردن ذیل آن ادامه دارد، درخواست برای عزل شهردار کنونی تهران است که لازمه آن پذیرش این درخواست عزل، از سوی شورای شهر تهران و اعلام شهردار جدید و تأیید از سوی وزارت کشور است و جالب همین‌جاست، اما چرا می‌گویم جالب؟

داستان این‌گونه است که آنچنان که می‌توان فهمید، اکثریت امضاکنندگان این دو طومار، کسانی هستند که سال ۱۴۰۰ در انتخابات شورای شهر شرکت نکردند و نتیجه آن انتخابات، همین شورای شهر کنونی است که از دلش شهرداری بیرون آمد که به تاسی از «توهم معجزه هزاره سوم»، علاقه ویژه‌ای به تپه دارد و برای همین در تپه قیطریه، دست به تخریب پارکی که زیر آن محوطه باستانی

یادداشت

تخصیص منابع در شهرداری



زهراکریمی

عضوهیئت علمی

بازنشسته‌دانشگاهمازندران

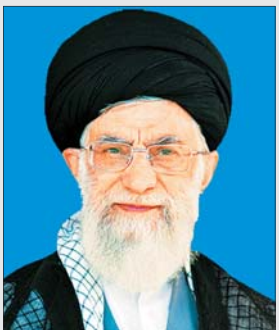
ششم فروردین مدت کوتاهی پس از اینکه به تهران وارد شدم، در اتوبان مدرس شمال این تبلیغ روی بیلبردهای بزرگ شهرداری نظرم را جلب کرد: «افطار خونه یک کاسه آش افطاری میهمان باشید یکم تا دهم فروردین». ابتدا تصور کردم که تبلیغ مربوط به بخش خصوصی است. رستوران تازه‌تأسیسی که در ماه رمضان با دادن آش مشتریان را می‌خواهد جلب کند. بعد از خود سؤال کردم که چنین هزینه تبلیغاتی هنگفتی برای یک دوره کوتاه آیا توجیه اقتصادی دارد؟ فکر کردم که برای سرمایه‌گذار مهم است که پای مردم به این رستوران باز شود. حتماً این‌قدر جاذبه دارد که بسیاری از تازه‌واردان مشتریان دائمی بشوند؛ ولی همین‌طور که در اتوبان جلو رفتم و دیدم که بیلبردهای تبلیغاتی آش افطاری همچنان تداوم دارد،

متوجه شدم که نمی‌تواند کار بخش خصوصی باشد. با آنکه آرم سازمان زیباسازی شهرداری تهران در بیلبردهای عظیم به چشم نمی‌خورد؛ ولی دریافتم که هزینه‌های سرسام‌آور چاپ و نصب این پوسترها از سوی شهرداری تهران تأمین شده است. در شرایط کمبود و گرانی‌ها، شهرداری اتوبان‌های شمال تهران را نیز بی‌تصیب نگذاشته بود و افراد نسبتاً مرفه این بخش از پایتخت را نیز برای استفاده از آش

مجانی دعوت می‌کرد. درحالی‌که بسیاری از تأسیسات و تجهیزات مهم شهر تهران کهنه و فرسوده

رهبرانقلاب اسلامی در خطبه نماز عید فطر:

رژیم خبیث صهیونیستی باید تنبیه شود و تنبیه خواهد شد



برگزیده‌ها

«شرق» مسئله آزادسازی بازار بنگاه‌های دولتی را در گفت‌وگو با کارشناسان بررسی می‌کند

آزادسازی یا خصوصی سازی؟

گزارشی از بررسی میزان کارآمدی مشاوره‌های قبل از طلاق دادگاه‌ها

مشاوره‌های ناکارآمد اما اجباری

در باب طعنه و کنایه‌های چندباره به رسول کشتی

مردم آدم‌شناس‌های خوبی هستند

سالن‌های پایتخت میزبان چه نمایش‌هایی هستند؟

از کم‌دی‌درام تا تئاتر وحشت

نماز جمعه پرحاشیه با حضور صدیقی

یادداشت

«عطار» اگر بود...



محمدجوادلسانی

یک روز از سال برای «عطار»، شاعر بزرگ ایران، نام‌گذاری شده است. بزرگی نام این شاعر از کجاست؟ شاید لازم باشد اطلاعات فشرده‌ای از این شخصیت ادبی ارائه داد تا به جان مطلب رسید؛ فریدالدین ابوحامد محمد مشهور به شیخ عطار در حدود ۸۰۰ سال پیش می‌زیست؛ (۱۱۴۶/م/۵۴۰ ق – ۱۲۲۱/م/۶۱۸ ق). چگونه شد که او یکی از ستارگان عرفان و ادب پارسی و سرحلقه شاعران خراسان شد. محمدرضا شفیعی‌کدکنی، ادیب پژوهشگر در پیش‌گفتار دیوان «منطق‌الطیر» نوشته که ابعاد شخصیت این شاعر در «ابر ابهام» مانده و آنچه درباره سنانی به دست آمده، که یک سده پیش از عطار می‌زیسته، بسی بیش از دانسته‌ها درباره عطار است. البته به طور قطع، عطار در نیمه دوم سده ششم تا اوان سده هفتم زیسته است. زادگاهش نیشابور و نام او، آن‌گونه که عطار گاهی در سروده‌های خود به هم‌نامی خود با پیامبر اسلام (ص) اشاره می‌کند، محمد بوده است.

جناب آقای سیدابوالفضل رضوی

مصیبت در گذشت خواهر گرامی شما

مر حومه فاطمه سادات رضوی

را به‌جنابعالی و خانواده محترم تسلیت می‌گویم و شریک غم شما هستم.

از خدای رحمان برای تازه درگذشته رحمت و مغفرت و برآی شما و سایر بازماندگان صبر و اجر خواهانیم.

سید مرتضی مبلغ، محمدتقی شریعتی، عباس نصر

مصطفی نصر، حسن جعفری، محمد زائرئ امیرانی

محمدمهدی صمدی، محمد هاشم مهیمنی، ناصر زرگر

سیدمحمود حسینی، سید مظفر شجاعی، مهدی رحمانیان

جعفر ربانی، جعفر رحمان زاده، عباس رضایی

علی مزروعی، مرتضی تهرانی، سعید صدوقی، علیرضا فیروز

قدرت‌الله نوروزی، احمد فردوسی، حسین مولایی